

شناخت و ارزشهای اصولی



← اقسام حکم

نشریه

شناخت دقیق واژه های اصولی

اقسام حکم

تهیه و تنظیم:

بلال شاکری

دانش پژوه رشته تخصصی فقه و اصول ورودی ۸۱

اقسام حکم

از آنجا که علم اصول فقه علم چگونگی استنباط احکام شرعی است، تمام مباحث آن به نحوی با حکم شرعی مرتبط است، لذا بسیاری از علمای اصول در ضمن مباحث اصول فقه و یا به صورت مستقل مطالبی را درباره حکم شرعی مطرح کرده‌اند، از جمله مباحث مطرح شده درباره حکم شرعی، تقسیمات متفاوتی است که برای حکم بیان کرده‌اند؛ که در کتب اصولی به صورت مفصل به آن پرداخته‌اند به گونه‌ای که برخی اقسام حکم شرعی مانند تقسیم آن به تکلیفی و وضعی یا واقعی و ظاهری مباحث بسیاری را در کتب اصول به خود اختصاص داده است.

تقسیمات مطرح شده برای حکم شرعی به جهات مختلف صورت گرفته است. به عنوان نمونه می‌توان به تقسیمات زیر اشاره کرد:^۱

۱- تقسیم حکم به اعتبار درک عقل:

الف) مولوی: حکمی که عقل قادر بر درک آن نیست^۲ و در این مورد نیازمند به بیان شارع

هستیم.

ب) ارشادی: حکمی که عقل قادر بر درک آن است و اگر بیانی از شارع برسد ارشاد به

حکم عقل است.

۲- تقسیم حکم به اعتبار منشأ حکم:^۳

الف) تأسیسی: حکمی که منشأ و ریشه‌ی آن جعل شارع است و شارع به صورت ابتدائی اقدام به جعل آن کرده است و قبل از جعل شارع، چنین حکمی بین عقلا وجود نداشته است.

ب) امضایی: حکمی که منشأ و ریشه‌ی آن جعل عقلا است و شارع به صورت ابتدائی اقدام به جعل حکم نکرده است، بلکه همان مجعول عقلا را به وسیله‌ی سکوت و عدم نهی، امضا کرده است.

۳- تقسیم حکم به اعتبار باعثیت و زاجریت:

الف) منجز: اگر باعثیت و زاجریت فعلاً وجود دارد.

ب) معلق: اگر باعثیت و زاجریت معلق بر امر وجودی یا عدمی است.

۴- تقسیم حکم به اعتبار حالات و ویژگی‌های مکلف:^۴

الف) واقعی: حکمی که مکلف از طریق علم یا ظن معتبر به آن دست می‌یابد. (که خود به دو قسم اولی و ثانوی تقسیم می‌شود.)

ب) ظاهری: حکمی که مکلف در حالت شک - عدم احراز حکم واقعی - به آن عمل می‌کند.

۵- تقسیم حکم به اعتبار ثواب و عقاب:

الف) تکلیفی: احکامی که ثواب و عقاب بر آن مترتب است.

ب) وضعی: احکامی که ثواب و عقاب ندارند.

- البته احکامی که بر آنها ثواب و عقاب مترتب نیست شامل دو قسم دیگر نیز هستند که عبارتند از حکم غیری و حکم طریقی.

۶- تقسیم حکم به اعتبار قصد قربت:

البته این تقسیم بدین گونه در کلمات متأخرین مطرح است. اما در کلمات متقدمین به اعتبار

معلوم بودن ملاک تقسیم شده است.

الف) تعبدی: حکمی که انجام آن نیازمند قصد قربت است.

ب) توصیلی: حکمی که انجام آن نیازمند قصد قربت نیست.

و تقسیمات دیگری که توضیح مفصل درباره‌ی هر یک از اقسام حکم، خود محتاج تحقیق و یا حتی کتابی جداگانه است چنانچه در این زمینه کتاب‌هایی نیز - نزد شیعه و عامه - به صورت مستقل به چاپ رسیده است.^۵ لذا در این نوشتار از باب آشنایی به ذکر یک تقسیم معروف آن که معمولاً در کتب اصولی مطرح می‌شود، بسنده می‌کنیم.

حکم واقعی و ظاهری

از جمله تقسیماتی که در کتب اصولی شیعه مطرح است تقسیم حکم به واقعی و ظاهری است.

در تقسیم حکم به واقعی و ظاهری دو مبنا بین علما وجود دارد که با توجه به این دو مبنا تعاریف ایشان از این دو قسم متفاوت می‌شود. این دو مبنا عبارتند از:^۶

۱- حکم واقعی در موضوعش شک اخذ نشده به خلاف حکم ظاهری. با توجه به این اصطلاح حکم واقعی را چنین تعریف می‌کنند:

الف) حکمی که از ناحیه‌ی شارع برای اشیاء به عنوان اولی یا ثانوی جعل شده است، و ادله‌ی قطعی یا ادله‌ی اجتهادی مانند امارات بر آن دلالت دارد.^۷

ب) حکمی که برای شیء به لحاظ این که فعلی از افعال انسان است ثابت شده است.^۸

ج) حکمی که در موضوع آن شک به حکم سابق (واقعی) فرض نشده است.^۹

و در تعریف حکم ظاهری چنین گفته‌اند:

الف) حکمی که از ادله‌ای به دست می‌آید که در موضوع آنها شک اخذ شده است.

(ادله‌ی فقهاتی)^{۱۰}

ب) حکمی که برای شیئی به لحاظ این که حکم واقعی آن مجهول است ثابت شده است.^{۱۱}

ج) حکمی که در موضوع آن شک به حکم سابق (واقعی) فرض شده است.^{۱۲}

۲- حکم واقعی مدلول ادله‌ی قطعیه است بخلاف حکم ظاهری. تعریف حکم واقعی و

ظاهری با توجه به این اصطلاح چنین می‌شود:^{۱۳}

حکم واقعی: حکمی که از ناحیه‌ی شارع جعل شده و ادله‌ی قطعی بر آن دلالت دارند.

حکم ظاهری: آنچه مدلول ادله‌ی غیر قطعی است. چه آن دلیل اماره باشد یا اصل.

به نظر می‌رسد مبنای دوم صحیح نباشد چون از آن جاکه ممکن است برای شخص از راه‌های گوناگون قطع به حکم پیدا شود، احکام واقعی و ظاهری نسبت به قطع و عدم قطع مکلف متفاوت می‌شود و این مطلب صحیح نیست. مثلاً ممکن است شخصی قطع پیدا کند به این که مؤدای استصحاب حکم شرعی است که با توجه به مبنای دوم باید گفت مؤدای این اصل عملی حکم واقعی است، چون از نظر او حکم شرعی مدلول دلیل قطعی است!

بنابر مبنای اول نیز دو تفسیر درباره‌ی حکم ظاهری ارائه شده است که یکی از آن دو، تفسیر مشهوری است که آن هم به نظر صحیح نمی‌رسد. قائلین به این تفسیر، تعریف حکم ظاهری به حکمی که در موضوعش شک اخذ شده را، به حالت مکلف نسبت داده‌اند؛ یعنی علم و ظن و شک مکلف را معیار واقعی و ظاهری بودن حکم دانسته‌اند و در نتیجه گفته‌اند: مؤدای اماره نیز حکم ظاهری است. حال آن که اگر چنین باشد باید مؤدای یک اماره برای شخصی حکم واقعی و برای شخص دیگر حکم ظاهری باشد و چنین حرفی به طور یقین صحیح نیست. اما شهید آیت‌الله صدر رحمته‌الله؛ آن را چنین تفسیر کرده است: حکم ظاهری حکمی است که در موضوع آن، شک اخذ شده است؛ یعنی حکم مقید به حالت شک باشد. که بنابر این تفسیر - چنانچه خود شهید؛ نیز بیان می‌کند - حکم ظاهری، خود دو قسم است: اصول عملیه و حجیت امارات. البته گاهی ممکن است مؤدای خود اماره نیز حکم ظاهری باشد؛ مثل اصالة‌الحل که مربوط به حالت شک است و در عین

حال، مفاد روایات است. اما در غیر این موارد، مؤدای اماره حکم واقعی است،^{۱۴} و آنچه حکم ظاهری است حجیت امارات است نه مؤدای آنها.

درباره‌ی حکم واقعی و ظاهری مباحث دیگری نیز طرح شده، مانند این ادعا که حکم به واقعی و ظاهری تقسیم نمی‌شود، یا اقسام حکم واقعی و ظاهری و.... که بیان آنها را به کتب مفصل اصولی وا می‌گذاریم.^{۱۵}

پی نوشتها

۱. ملاک‌های مختلفی که برای تقسیم حکم شرعی مطرح شده است، مواردی است که به ذهن نویسنده رسیده است. به نظر می‌رسد برای تقسیمات مختلف حکم شرعی که در کتب اصولی مطرح شده است می‌توان ملاک‌هایی را شناسایی کرد تا تمایز این تقسیمات از یکدیگر مشخص شود.
۲. علت عدم درک چنین احکامی توسط عقل، عدم درک مصالح و مفاسد موجود در آنها برای عقل است.
۳. کلاتری، علی اکبر، حکم ثانوی در تشریع اسلامی، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول ۱۳۷۸، ص ۸۶.
۴. رحمانی، محمد، بازشناسی احکام صادره از معصومین، ص ۲۷. در این کتاب دو تقسیم دیگر نیز برای حکم شرعی بیان شده است. ۱- تقسیم حکم به اعتبار ویژگی‌های خود حکم به تکلیفی و وضعی ۲- تقسیم حکم به اعتبار ویژگی‌های حاکم به حکم شرعی و حکومتی.
۵. برای نمونه می‌توان به کتب ذیل اشاره کرد:
کلاتری، علی اکبر، حکم ثانوی در تشریع اسلامی؛ اسلامی، رضا، بررسی تطبیقی ماهیت حکم ظاهری با تکیه بر آرای شهید صدر؛ بینانوی، محمد ابوالفتح، *الحکم التکلیفی فی الشریعة الاسلامیة*؛ نملة، عبد الکریم بن علی، *الواجب الموسع عند الأصولیین*؛ بغدادی، عبد الوهاب، *رسالتان فی بیان الاحکام الخمسة التي تعتری افعال المکلفین*، تحقیق: ادريس الفاسی الفهری، دار البحوث للدراسات الإسلامیة و إحياء التراث، امارات، چاپ اول ۱۴۲۴؛ حمیری، سعید علی محمد، *الحکم الوضعی عند الأصولیین*، مکتبة الفیصلیة، مکه، چاپ اول، ۱۴۰۵؛ صاعدی، محمد بن حمدی، *الحکم الوضعی و مدى انطباقه علی علم أصول الفقه*... که تألیف این کتب خود نشانگر فراوانی جای بحث در اقسام مختلف حکم شرعی است.
۶. حکیم، سید محمد تقی، *الأصول العامة للفقه المقارن*، ص ۷۰.
۷. «الحکم المجمعول من قبل الشارع للشیء بعنوانه الأولی أو الثانوی، و المدلول علیه بالأدلة القطعیة أو الأدلة الاجتهادیة کالأمارات». همان.
۸. «حکم ثابت للشیء بما هو فی نفسه فعل من الافعال». مظفر، محمد رضا، *أصول الفقه*، ۶/۱.
۹. «کل حکم لم یفترض فی موضوعه الشک فی حکم شرعی مسبق». صدر، محمد باقر، دروس فی علم الأصول، ۱۷/۳ و ۱۵/۲.
۱۰. «الحکم المستفاد من الأدلة - الفقاهیة - المأخوذ فی موضوعها الشک، کالحکم المأخوذ من الاستصحاب». حکیم، سید محمد تقی، *الأصول العامة للفقه المقارن*، ص ۷۰.

۱۱. «حکم ثابت للشیء بما أنه مجهول حکمه الواقعی». مظفر ، محمد رضا ، أصول الفقه ، ۶/۱ .
۱۲. «کل حکم إفتراض فی موضوعه الشک فی حکم شرعی مسبق». صدر ، محمد باقر ، دروس فی علم الأصول ، ۱۵ / ۲ و ۱۷ / ۳ .
۱۳. «حکم واقعی: الحکم المجعول من قبل الشارع و الذى دلت علیه الأدلة القطعية». «حکم ظاهری: هو ما كان مدلولاً للأدلة غیر القطعية أمانة كانت أم أصلاً». حکیم ، سید محمد تقی ، الأصول العامة للفقه المقارن ، ص ۷۰ .
۱۴. همان ، ۱۵ / ۲ - ۱۶ .
۱۵. به عنوان نمونه مراجعه شود به: کاظمینی خراسانی ، محمدعلی ، فوائد الأصول ، ۲۵۲/۱ ؛ فیاضی ، محمد اسحاق ، محاضرات فی أصول الفقه ، انتشارات انصاریان ، ۱۴۱۷ ، ۲۵۱/۲ ؛ واعظ الحسینی بهسودی ، محمد سرور ، مصباح الأصول ، مطبعة النجف ، ۱۳۸۶ق ، ۲۴۸/۲ ؛ صدر ، محمد باقر ، دروس فی علم الأصول ، ۱۵ / ۲ - ۱۶ .